

نسوان‌نوازی

زنان ایرانی در آینه مطبوعات فارسی زبان اروپا (۱۳۰۵ تا ۱۳۰۵)
کاوه، ایرانشهر، فرنگستان

♦ م- طاری

مقدمه

«نسوان‌نوازی» ترجمه آزاد است. بعضی کلمه فمینیسم *feminism* را نسائیات یا عالم‌نسوان و برخی «جهان‌زنان» ترجمه کرده‌اند. من دلم می‌خواهد نسوان‌نوازی ترجمه کنم. هر کس با این ترجمه موافق نیست، تقلید نکند.

نسوان‌نوازی چندی است در ایران رونق یافته، یا بهتر است بگوییم [از قدیم] ایام مرسوم بوده، اجداد ما که زن‌های خود را با عصا و زنجیر و قاطر [!؟] و سیخ کباب تعلیم می‌کردند، مقصودی جز نوازش نداشتند.

همین‌طور که لباس عوض شده، آداب و سلوک هم تغییر نمود. امروز مد چنین حکم می‌کند که همگی از نسوان‌نوازی دم‌بزنیم؛ در روزنامه مقاله بنویسیم و آزادی زن‌ها را یگانه‌آمال خود بخوانیم. من هم یک فرد ایرانی هستم چون بدبختانه ضرب زید و قال یقول نخواندم و از معاشرت با بزرگان عالم محروم ماندم، سعادت محافظه‌کاری را نیافتم و افکار پوسیده ارو پاییان-خدا می‌داند با نهایت اکراه در من اثر کرد. تقدیر من این بود که آلوده کفر و عصیان شوم و در مقابل تقدیر خونخواره،

جز صبر و تسلیم کجاست چاره؟ باری مرض نسوان‌نوازی به من هم سرایت کرد.^۱ جملات فوق، مقدمه‌ای است که حسن نفیسی بر متن سخنرانی اش که در مجمع سوسیالیستی

ایراد کرده بود، نوشت. آن جملات، انعکاسی از وضعیت آن روز ایران و مباحث بسیار گسترده‌ای بود که در رابطه با «نسوان» در ایران و به تبع آن در محافل فرهنگی و مطبوعاتی ایرانیان خارج از کشور، به ویژه محافل دانشجویی - علمی برلن و پاریس و مجله‌های کاوه، ایرانشهر و فرنگستان، انعکاس یافت. رهاورد انعکاس موضوع «نسوان» در مجله‌های مزبور، چاپ ده‌ها مقاله، تحلیل، گزارش، عکس و سخنرانی در مورد نسوان از دیدگاه‌ها و نگرش‌های گوناگون بود. نسوان نوازان یا همان فمینیسم‌هایی که بر حجاب و قواعد رفتاری سنتی ایرانی حمله می‌بردند، پاسخ‌هایی را از مخالفین خود در همان مجلات، دریافت می‌کردند. اشعار زیبا، داستان‌ها و متن‌نمایشی جالبی در مورد «نسوان» و اهمیت آن، در آن مجله‌ها چاپ شدند. از شعر بسیار زیبای «مادر و بچه» ایرج میرزا، تا شعر «دختران ایرانی» از لاهوتی‌تان.

بدین ترتیب مجموعه به یاد ماندنی، مستند و عمیق و همه‌جانبه در مورد وضعیت «نسوان» در ایران و راه‌های پیشرفت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنان در جراید «کاوه»، ایرانشهر و فرنگستان» به چاپ رسیده و برای خوانندگان آنها در زمان و دهه‌های بعدی تا امروز و فردا، به یادگار گذاشته شدند. در این شماره از فصلنامه یاد، در ادامه بررسی‌های خود پیرامون انعکاس موضوع زنان و نسوان در مطبوعات موضوع بحث را به پژوهش پیرامون مقاله‌ها، اشعار و عکس‌های چاپ شده از نسوان در مجله‌های فوق، اختصاص داده‌ایم که چکیده و گزیده‌ای از آن، ارائه می‌شود:

بررسی عمومی

نخستین مقاله‌ای که در باب «نسوان» در مجله کاوه چاپ شد، مطلبی از «ژژی جمال‌زاده» همسر محمدعلی جمال‌زاده نویسنده معروف ایرانی بود که در آن هنگام در اروپا به سر می‌برد. «ژژی جمال‌زاده» مقاله خود با عنوان «تربیت زنان، اساس انقلاب اجتماعی» را با نگاه مثبتی به تحولات زنان ایرانی آغاز کرده و می‌نویسد: «اخیراً شنیده شد که مدرسه‌های زنانه در تهران خیلی توسعه یافته و اکنون قریب پنج هزار دختر در آن شهر به طرز جدید مشغول درس خواندن هستند.»

این خبر اسباب شادمانی فراوانی برای اینجانب گردید، چه [اینکه] خبر مذکور حاکی است بر اینکه بالاخره خواهران ایرانی من، شرافت خود را دریافته و دارند بیدار می‌شوند و در کار بر طرف ساختن سنتی و بطلاتی هستند که قرن‌های متمادی به واسطه زور عادت و موهومات، بدان گرفتار بودند.^۳

مقاله مورد بحث، با محور قرار دادن تساوی وظایف مرد و زن و لزوم ضرورت تربیت و آموزش نسوان، شکل می‌گیرد. در باب یکسان بودن تکالیف مرد و زن، نویسنده مقاله می‌گوید: «این

مسئله بديهی است و فقط اشخاصی از بیخردان قائل به آن نیستند - که زن هم مثل مرد در این دنیا برای انجام تکلیفی آفریده شده است که ولو آنکه از تکلیف مردها کم فروغ تر است و نظر را کمتر می زند ولی اهمیتش به همان اندازه تکلیفی است که بر جنس ذکور وارد می شود.^۴

در باب اهمیت تعلیم و تربیت دختران و نسوان «ژژی جمال زاده» پس از رد و مردود شمردن نظریاتی که قائل به کمی هوش و عقل زنان هستند، تربیت و تعلیم زن را کمک به پیشرفت اجتماع، مملکت و جامعه قلمداد می کند؛ علاوه بر آن در مورد تاثیر تعلیم و تربیت بر زنان، می نویسد: «زن تنها نباید برای نفع مملکت تربیت شود، بلکه زن برای سعادت خودش و برای شرافت خودش هم باید با علم و با تربیت باشد. زن هم یک وجودی است در دنیا که دارای جنبه معنوی می باشد و عضو جاننداری است از عالم انسانی و هوش و قابلیت که طبیعت در او به ودیعه نهاده نه برای آن است که بیهوده و بی حاصل بماند، بلکه برای آن است که آن هوش و قابلیت در خیر خود زن و نفع دیگران مدام توسعه و تکمیل یافته و موجب اثرات گردید.»^۵

«ژژی جمال زاده» که در اروپا زندگی می کرد، با نگاهی به وضعیت ایران، وضعیت تعلیم و تربیت زنان در آن کشور را چنین شرح می دهد: «در مشرق زمین، مسئله آزادی تعلیم و تعلم و تربیت زن ها از طرفی دارای هواداران پر شور و پر جوشی و از طرف دیگر دارای مخالفینی می باشد که به دیده سوءظن و احتراز به تعلیم زن ها می نگرند. دسته اول می گویند زن که رفیق و مونس زندگانی خود و مادر فرزندان ما می باشد باید از پرتو تربیت، قابلیت بار آوردن بچه های ما را پیدا نماید و خود او نیز دارای شخصیتی گردیده و هم مایه رونق خانه و هم پشتیبان معنوی دودمان ما باشد. دسته دیگر که ترسو و بدگمان هستند می ترسند که همین که زن درس خواند لابد دارای قوت معنوی خواهد گردید و در صدد آزادی و عدم انقیاد بر خواهد آمد و کمتر به خانه داری و بچه هایش خواهد پرداخت و خلاصه آنکه دسته مزبور ترس مضحکی از زن های «آشوب طلب» دارند.^۶

مقاله فوق، تنها مقاله ای است که طی نخستین سال های انتشار مجله کاوه به موضوع «زنان» اختصاص دارد. چارچوب نظری مقاله مزبور بر مبنای سیر طبیعی نظریات و مباحثی است که طی سال های قبل از آن در مطبوعات ایرانی مطرح شده بود. در مقاله های قبلی و هنگام بررسی موضوع «نسوان» در مطبوعات فارسی زبان مصر و عثمانی، بیان شد که اندیشه غالب بر مقاله های چاپ شده در آن گروه از نشریات، تربیت و تعلیم گرایی در باب «نسوان» بود؛ البته این موضوع مانع از طرح برخی حرکات های اجتماعی و سیاسی زنان، (از جمله در هفته نامه شمس اسلامبول) نمی شد.

اما چند ماه بعد، در ربیع الثانی ۱۳۳۹ قمری (نیمه دوم سال ۱۲۹۹ شمسی) سرمقاله مهمی با عنوان «فلج شقی، یا پستی حالت اجتماعی زنان» در مجله کاوه چاپ شد.^۷

نگاه موجود در آن مقاله نسبت به وضعیت زنان در ایران و راه حل ارائه شده برای حل مشکلات آنان در مقایسه با مقاله خانم جمال زاده، کاملاً متفاوت است. سر مقاله «فلج شقی» با جملاتی در باب اهمیت رسیدن ایران به فرهنگ از طریق تربیت زن و آزادی او و اعطای حقوق انسانی به زنان (بخوانند برابری حقوق زن و مرد) آغاز می شود: «در اهمیت زن و مقام اجتماعی او در یک ملتی، خیلی گفته و نوشته شده و بعید نیست اگر تعصبات جاهلانه مانع نبود اغلب مردم از طبقه تمدن دوست ایران، معتقد می شدند که بدون تربیت زنان و آزادی آنها و دادن حقوق انسانی به آنها، محال است یک مملکت مسلمان به پای ملل فرنگ برسد و حتی بعد از صدها سال نمی تواند همدوش ملل مسیحی شرق از ارمنی و گرمی هم شود. لکن تعصبات جاهلانه، صدها طلسم آهنین در مقابل آزادی زن ها کشیده.»^۸

نویسنده نامعلوم سر مقاله مزبور (که احتمالاً سید حسن تقی زاده است) در توصیف وضعیت زنان در ایران می گوید: «در نتیجه این تعصبات، حالت زن ایرانی به حدی پست است که از کنیز زر خرید و دواب بارکش اندکی بهتر است. اوضاع تربیت و طفولیت و دختری و ترقی و مادری و زناشویی و طلاق و غیره در بدترین درجه امکان است. از زن های پایتخت و شهرهای بزرگ بگذرید و نظر به زن های قمشه و جهرم و سراب و گرم رود و قوچان و قراچه داغ بیندازید»^۹ [. . . .] بعضی ایرانیان در مقام امیدواری و رد اقوال بدبینان گویند که حالا دیگر اوضاع به ترتیب قدیم نیست و در بیست سال آخری در تهران، در محله حسن آباد و محله دولت ترقیات شایان به عمل آمده و زن ها تا اندازه فهمیدن معنی سوره یوسف درس خوانده و مردها هم دیگر بیش از دو نفر منکوحه و یک متعه زن نمی گیرند و اگر به این قرار پیش برویم عنقریب به ملل فرنگ می رسیم. غافل از اینکه در همین بیست سال که ما برای جایز یا حرام بودن الفبا یا خواندن زن، به سر و کله همدیگر می زدیم، اروپا و آمریکا قدم های بزرگی باز در این موضوع برداشته و حق رای در سیاست مملکت، به زن ها دادند و در مجلس ملی بعضی از ممالک، زن و مرد پهلوی همدیگر می نشینند. اگر بدین سیاق، ما پیش برویم پس از دویست سال هم به گرد یهودی های چاله میدان نمی رسیم زیرا که آنها تیز می روند و تندتر هم می روند.»^{۱۰}

در پایان مقاله «فلج شقی»، شعری از میرزا ابراهیم خان رشتی معروف به پورداود، آورده شده است. نویسنده مقاله در توصیف شعر و شاعر مذکور می نویسد: «در ذیل، قصیده ای راجع به همین موضوع یعنی حقوق زنان و جور و ستم به آنها در ایران، منتشر می کنیم. این قصیده شاعر معاصر علاوه بر مزیت و اسلوب مطبوع آن، دارای یک روح تازه و حکمت عالی و اثر تمدن است و آن عبارت است از دفاع صریح از حقوق انسانی زن ها. شعرای ما [باید]، بیش از دیگران برای آزادی و تربیت و اختیارات زن بکوشند.»^{۱۱}

عنوان قصیده میرزا ابراهیم خان رشتی معروف به پورداود، بزرگ‌ترین گناه به نام یزدان، نایریکیه Nairikih_ زناشویی، است و با این بیت آغاز می‌شود:

«هان پسر پاکزاد بشنو از من

عزت خود را و ملک میدان زن

آنکه دوزن را از بهر خویش روا دید

تربیت قرن راست قاتل و دشمن»^{۱۲}

ایده و اندیشه برابری حقوق زن با مرد در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و به‌ویژه «اعطای حق رای در امور سیاسی به زن‌ها»، موضوع‌هایی هستند که نویسنده مقاله «فلج شقی» بر آنها تأکید دارد. مقدم این مسائل، بر تعلیم و تربیت و آموزش علمی و فرهنگی زنان، از ویژگی‌های دیدگاه و نظریه جدیدی بود که پس از جنگ جهانی اول در ایران مطرح شد.

بدیهی است قبول چنین موضوعی، به منزله عدم طرح آن در ایران تا قبل از جنگ جهانی اول نیست. نشانه‌های کمرنگی از طرح این موضوع را می‌توان در کتاب‌ها، نوشته و مقاله‌هایی که در ارتباط با مقوله زنان یا نسوان، تا قبل از جنگ، نوشته و منتشر شده‌اند، یافت؛ اما در سال‌های پس از جنگ جهانی اول یا به طواری دقیق از سال ۱۳۳۸ قمری به بعد، بحث پیرامون تساوی حقوق زنان و مردان و تبعات آن، به موضوع اصلی رساله‌ها و نوشته‌های مربوط به زنان، تبدیل شد و از آن به بعد مباحث مربوط به «نسوان» در سایه ایده «برابری حقوق» قرار گرفت. قوت گرفتن چنین اندیشه‌ای، واکنش‌های مختلفی از سوی موافقین و مخالفین «تساوی حقوق زن و مرد» را به همراه داشت. یکی از مهم‌ترین محل برخورد موافقین و مخالفین مذکور، مطبوعات و به‌ویژه مجله ایرانشهر چاپ برلن بود.

پس از سرمقاله نخستین شماره مجله ایرانشهر و معرفی نویسندگان آن، عنوان اولین مقاله چاپ شده در مجله مزبور «ادبیات» بوده که در آن پس از بیان اهمیت «زن» و «تعلیم و تربیت» او، برخی از اشعار «مهستی گنجوی»، شاعره قرن پنج و ششم هجری، ارائه شده است. از نظر نویسنده مقاله «ادبیات»: «زن بهترین گل بوستان خلقت است. افسوس که در صحن چمن مملکت ایران که به صحت یا به خطا در دنیا به طراوات ریاحین معروف شده، دختران حواری از نعمت تربیت که باران‌ها و آفتاب روح و روان است، محروم داشته‌اند ولی از پرتو همان قانون طبیعی که در ناف صحراهای خشک بعضی نباتات را زنده نگاه می‌دارد، در ایران هم عطش معرفت در میان گروه زنان، بعضی‌ها را نگذاشته به کلی زیر پای جهالت مردان، وجود کالمحروم باشند. چنانکه بعضی از آنان از چشمه ذوق و شوق، قطره چشیده و از خود اثراتی باقی گذاشته‌اند»^{۱۳}

علاوه بر «تعلیم و تربیت» موضوع‌های دیگر مربوط به زنان نیز در مجله ایرانشهر مورد بحث قرار

می گرفتند. مقاله «ادبیات» در ذی قعدة ۱۳۴۰ قمری (تیر ۱۳۰۱) در آن مجله چاپ شد؛ دو سال بعد، در شماره توامان اول و دوم (از سال سوم) مجله ایرانشهر، مقاله «زن و عفت» نوشته حسن مهر داد تبریزی به چاپ رسید.^{۱۴} ولی نگاه موجود در این مقاله، نگاهی جالب توجه است. قبل از هر قضاوتی، مناسب است مروری بر چند فراز از آن مقاله داشته باشیم. نویسنده مقاله در ابتدا در اهمیت مقوله «عفت»، قلم فرسایی کرده و می نویسد: «حیات اجتماعی بشر عموماً و زندگانی یک ملت خصوصاً، بسته به اخلاق است و اخلاق نیز در روی پایه‌های چندی استوار است که مهم‌ترین آنها عفت می‌باشد.»^{۱۵}

مهر داد تبریزی (کمپانی) ارتباط بین «عفت» و «زن» را چنین تشریح می‌کند: «عفت، اگر چه در میان زن و مرد مشترک می‌باشد ولی روی هم رفته می‌توان گفت که اغلب در زن، به واسطه فسون حسن و جاذبه‌ای که دارد، بیشتر جلوه نموده و این وظیفه مهم را در تاریخ بشر، همواره زن ادا کرده است. پس زن‌ها می‌توانند به وسیله داشتن عفت، ملتی را زنده و یا نداشتن آن عالمی را خراب کنند. زنی که عفت دارد می‌تواند بزرگ‌ترین روح عصمت و اخلاق و شهامت و خلوص را به کالبد اجتماعی یک ملتی بدمد، زیرا که او سلطان دل است و تنها سپاه حسن او است که می‌تواند کشور عفت را سرتاسر آباد و باویران کند [...] ممالک فرنگ با وجود اینکه امروز مرکز هر گونه ترقیات حیرت‌بخش می‌باشد افسوس که در موضوع عفت هنوز بسیار عقب مانده و اگر عالم نسوان ایران ما نیز در آرزوی تجدد و آزادی است باید عفت را سرمشق قرار داده باشند تا بتوانند به واسطه جلوه حسن توام با عفت، زندگانی عمومی ایران را تازه نموده و ما را حیات ابدی بخشند.»^{۱۶}

ولی حسن مهر داد، فردی که در برلین زندگی کرده و مقاله خود را در آن شهر نوشته بود، از «عفت» برداشتی متفاوت با برداشت سنتی در ایران دارد. او بلافاصله پس از ادای جملات فوق، می‌نویسد: «زن‌های هر راه و لوس هر جایی، آلوده سرخاب و سفیداب، ممکن نیست که بتوانند دوره حقیقی آزادی نسوان ما را تشکیل دهند بلکه امید ایران و جمله جهان تا ابد، زن‌های با عفت خواهند بود. حجاب چادر و شال را توان برداشت ولی حجاب عفت و انفعال را هرگز نباید. بهترین سرخی‌ها، سرخی شرم و بهترین تاثرها «عفت» می‌باشد که آن هم در زن‌های عقیفه جلوه می‌کند. صورتی که در آن اثری از جلوه عفت نباشد از مقواهای قشنگ پشت شیشه‌های مغازه‌ها، پست‌تر است؛ چه این یکی‌ها، اگر جان ندارند گناه نیز ندارند.

حسن به دستگیری عفت، جهان گرفت

آری به اتفاق، جهان می‌توان گرفت.»^{۱۷}

تفکیک مقوله «عفت» از «حجاب» به عنوان پوشش سنتی زنان در ایران، مقوله جالب توجه‌ی

است که در مقاله حسن مهر داد وجود دارد.

اما چنین تفکیکی در نگرش های افراطی نسبت به مقوله «زن» در مقاله های مجله «فرنگستان» که در همان زمان چاپ شدند، وجود ندارد. یکی از این گونه مقاله ها، «راه نجات، سعادت زن سعادت مملکت است»، نوشته «پرویز کاظمی»، ساکن برلن می باشد.^{۱۸} کاظمی زن ایرانی را چنین توصیف می کند: «در ایران عضو هیات جامعه شمرده نشده و فقط بازیچه و آلت رفع شهوت مرد است. از نفوس مملکت ما احصائیه صحیحی در دست نیست ولی ظن غالب، جمعیت ایران را به هشت الی نه میلیون تخمین می کند. این اشتباه صرف است. نصف این جمعیت اصلا در هیئت اجتماع دخالت ندارد و به همین دلیل نمی توان آن را جزء جامعه شمرد.»^{۱۹}

و در مقابل، زنان اروپایی در نگاه کاظمی از جایگاه رفیع و بلندی برخوردار بودند. او می نویسد: «چرا می گویند جامعه اروپایی بر روی اصول تساوی و عدالت قرار گرفته؟ زیرا در این محیط زن و مرد مساوی و هر فردی موظف است که به قدر قوه خود در تهیه خوشبختی دیگری سعی کند. در ممالک متمدنه زن آزاد بوده و به هیچ وجه نمی خواهد از مرد عقب مانده هر کاری که مردان می کنند زنان نیز از عهده آن بر می آیند. از اول تا آخر جامعه اروپایی، از پست ترین کارها تا مهم ترین مشاغل میان زن و مرد تقسیم شده است. در مزارع و کارخانه ها، مرد و زن پشت به هم داده، زحمت می کشند و در اداره مملکت، عضویت پارلمان و هیات وزرا هم با یکدیگر شرکت می نمایند. زن در جامعه اروپایی روی همه چیز قرار گرفته است. امروز در اروپا بدترین سرزنش که مایه انفعال هر اروپایی می شود، این است که بگویند فلانی نسبت به یک نفر زن مودب نیست و مراسم احترام این خلقت لطیف را مراعات نکرده است.»^{۲۰}

بدین ترتیب کاظمی راه حل اصلی حل مشکلات زنان را منوط به باور به مشارکت مساوی زن و مرد در زندگی و یا به تعبیر دیگر، برابری حقوق زن و مرد، می داند. او مقاله خود را با این جملات آغاز می کند: «آیا می دانید زن در اصلاح اخلاق اجتماعی چه مقام ارجمندی را داراست؟ آیا هیچ فکر کرده اید جزء اعظم خوشبختی انسان متمدن امروزه، نتیجه مشارکت مساوی زن و مرد در زندگی است؟»^{۲۱}

البته بلافاصله باید افزود که نه تنها کاظمی، بلکه دیگر نویسندگان و صاحب نظرانی که قائل به «برابری حقوق زن و مرد» بودند، اهمیت موضوع «تعلیم و تربیت زنان» را نادیده نمی گرفتند و آن را وسیله ضروری برای رسیدن به هدف خود به شمار می آوردند؛ به عنوان مثال، در این رابطه پرویز کاظمی می نویسد: «زن ایرانی به هیچ وجه از حیث ساختمان دماغی و خلقت طبیعی از سایر زنان عالم کمتر نیست. زنان ایرانی تربیت لازم دارند. نسوان ما باید هر چه زودتر داخل جامعه گشته و از حقوق حقه خود برخوردار گردند. تا زن از سر تربیت طفل و خانه داری آگاه نشود؛ تا

ورزش‌های بدنی عضلات ضعیف او را قوی و دماغ خسته‌اش را کارآمد نکند؛ تا آشنایی با ادبیات و نواختن موسیقی، روح فرسوده او را با طراوت نسازد: تا با دانستن یکی دو زبان مهمه خارجه بر تمدن عالم واقف نشود، فکر ترقی مملکت، خیالی باطل و بیهوده است. اگر می‌خواهید در مردان میل به کار و در قلوب جوانان شجاعت تولید کنید؛ اگر مایلید دماغ‌های خسته ایرانی را دوباره به کار وادارید، زن را در زندگانی شرکت دهید؛ از فکر تیز و احساسات تند این عنصر لطیف استفاده کنید و خود را با خوشبختی او خوشبخت سازید.^{۲۲}

در همان مقاله «پرویز کاظمی» با اشاره به ترقیات و پیشرفت زنان در جامعه ترکیه، آن کشور را الگوی مناسبی از برای نسون ایران ذکر می‌کند.^{۲۳} همان‌گونه که «احمد فرهاد» ساکن در برلن در مقاله «زنان ترک» که در نخستین شماره مجله «فرنگستان» چاپ شد،^{۲۴} نیز تلاش نموده با بررسی و معرفی وضعیت زنان در کشور ترکیه، الگویی را برای زنان ایرانی معرفی کند. او می‌نویسد: «انقلاب اخلاقی ترک، اول زن را سعادتمند نموده، آزادی او را پس داد زیرا قائدین جوان ترک تشخیص داده بودند که سعادت زن، سعادت جامعه و آزادی زن، آزادی مملکت است.^{۲۵} [. . .] امروز زن و مرد ترک که هر دو مسلمان و هر دو پیرو آیین محمد [ص] هستند در حقوق با یکدیگر مساوی بوده و هر دو در اداره مملکت به یک اندازه شرکت دارند. خیابان‌های اسلامبول دیگر طرف چپ و راست ندارد. اگر کسی در خیابان حتی با خواهر خود صحبت کند، جلب به نظمی و محکوم به ادای پنج تومان و دو قران نمی‌شود. دختر و جوان ترک هر دو در روی یک نیمکت او نیورسته [دانشگاه] درس می‌خوانند؛ هر دو به مقام دکترانائل می‌گردند و هر دو در اجتماع دارای یک مقام می‌شوند [. . .] امروز بزرگ‌ترین ناطق مجلس، انگوره [آنقره- آنکارا] از پشت کرسی خطاب به صدای خود را بلند می‌کند [و می‌گوید]: زنان را که عامل بزرگی در فتح و پیروزی ما بودند باید از شر قوانین جابراکه که خرافات بر آنها تحمیل نموده است، نجات داد.»^{۲۶}

«نسون نوازی» یا فمینیسم ایرانی

بدین ترتیب دو گونه نگرش در برخورد با مقوله «نسون» در مجله‌های فارسی زبان اروپا (تا سال ۱۳۰۵) قابل شناسایی است: گونه نخست نگرشی است که قائل به لزوم «تعلیم و تربیت نسوان» به عنوان یک اصل محوری و هدف عمده بوده و زن ایرانی را در چارچوب قواعد، رسومات و جامعه ایرانی معنا می‌کند، این نگرش از اواسط دوره ناصرالدین‌شاه در مطبوعات ایرانی (و نیز کتاب‌های معدودی که در این زمینه وجود دارند) مطرح شده و در مجله‌های کاوه و به ویژه ایرانشهر، اثراتی از آن در قالب مقاله و شعر دیده می‌شود.

طرفداران گونه دیگر از نگرش، قائل به اصل «برابری حقوق زن و مرد» به عنوان محور پیشرفت

زنان و در کنار آن «تعلیم و تربیت زنان» در جهت اصل محوری مذکور بودند. تا قبل از سال ۱۲۹۸، جرقه‌هایی از این نوع نگرش در مطبوعات ایرانی (از جمله ایران نو در تهران و شمس در اسلامبول) دیده می‌شوند ولی پس از پایان جنگ جهانی اول، طی سال‌های مدیری، بحث و بررسی چنین دیدگاهی در مطبوعات ایرانی رواج داشت. در این میان مجله «فرنگستان» برلین جایگاه ویژه‌ای دارد. مقاله‌های چاپ شده، عکس‌ها، اشعار و قطعات ادبی چاپ شده در آن مجله، نمونه کامل و شاید بتوان گفت افراطی از دیدگاه فوق هستند. در همین چارچوب است که بحث «فمینیسم» برای نخستین بار به طور جدی در مطبوعات فارسی زبان مطرح می‌شود. البته قبل از آن در جریده تجدد (شیخ محمد خیابانی) گفتارهایی (ترجمه شده) در باب «فمینیسم» چاپ شده بود، لیکن آنچه که در مجله «فرنگستان» مشاهده می‌شود، دارای عمق و غنای زیاد و دارای چارچوب‌های نظری و عملی می‌باشد. بدین ترتیب دعوی «فمینیسم» یا بدان گونه که نویسنده‌ای در مجله فرنگستان ذکر کرده: «نسوان‌نوازی» به طور جدی مطرح شد. در ابتدای نوشتار حاضر، بخشی از مقاله «نسوان‌نوازی» از حسن نفیسی که در شماره ششم مجله فرنگستان چاپ شد، نقل گردید. مقاله مزبور مستند به سخنرانی‌ای است که نفیسی در ماه مه ۱۹۲۴ در مجمع سوسیالیستی در پاریس، ایراد کرده. او در ابتدای سخنرانی، با تمجید از اسلام و پیامبر، حمله سختی به عرب‌ها کرده و گفت: «هزار و سیصد و اندی سال قبل ملتی در آسیا زیست می‌کرد که تاکنون از حیث وحشی‌گری و درندگی نظیرش در تاریخ دیده نشده است. این ملت را عرب می‌نامیدند. در میان آن قوم، زن حالت رقت‌آوری داشت و به هیچ وجه در زمره انسان به حساب نمی‌آمد. زن در نزد اعراب جز آلت شهوتی نبود و با اثاثیه خانه تفاوتی نداشت و مانند آن به خرید و فروش و عاریت می‌رفت. پیغمبر اکرم ما محمد بن عبدالله صلوات الله علیه قبل از بعثت بانهایت افسردگی، این روزگار تباه نسوان را مشاهده می‌فرمودند و آن روزی که به حکم الهی به تربیت این قوم وحشی پرداخت احساسات نسوان دوستی را فراموش نفرموده، قدم‌های سریعی در بهبودی حالت این طبقه برداشت؛ به قسمی که در هیچ قرن و در هیچ مملکت چنین ترقی بزرگ در چنین مدت قلیل دیده نشد و به همین جهت پیغمبر ما بزرگ‌ترین زن‌نوازی‌های تاریخ بوده است.

اگر افکار و رفتار پیغمبر ما را جانشین‌های وی تعقیب می‌کردند و همان جاده را تا آخر می‌پیمودند امروز زن‌های مسلمان آزادترین زن‌های گیتی بودند ولی هر کسی از احوال زن‌های ما مستحضر است می‌داند که در هیچ کجای عالم، زنی به بدبختی زن مسلمان خاصه ایرانی وجود ندارد.^{۲۷}

موضوع‌های اصلی مطرح شده در «نسوان‌نوازی» یا همان فمینیسم، از دیدگاه حسن نفیسی عبارتند از: «تمام این پروگرام متکی به این اصل است که برخلاف نیاکان خود، ما زن را انسان پست و ناقص‌الخلقه می‌نماییم. به عقیده ما زن و مرد هر دو، در طبیعت متساوی و باید در حقوق

متساوی باشند. همچنان که مرد در تعیین سرنوشت و در طی مراحل زندگی خود آزاد است، زن نیز باید این آزادی را دارا باشد. مساوات و آزادی باید در تمام رشته‌های اجتماعی امتداد یابد. مساوات در حقوق مدنی، در امور اقتصادی، در زندگانی انفرادی و بالاخره در حقوق سیاسی؛ زن باید بتواند هرگونه شغلی را متصدی شود، وکیل تعیین کند و با شرط لیاقت، کرسی‌های پارلمانی را اشغال نماید.^{۲۸}

حسن نفیسی اجرای اصول فوق را در ایران منوط به دو شرط: «منع تعدد زوجات و برداشتن حجاب» نموده و می‌گوید: «تا این دو شرط اجرا نشود پروگرام ما نیز انجام‌پذیر نخواهد بود. پس باید تمام اقدامات خود را در اطراف این دو ماده مرکزیت دهیم.»^{۲۹}

در مورد منع تعدد زوجات، حسن نفیسی به آیات قرآن رجوع کرده و می‌نویسد: «در قرآن مجید آیه‌ای قرائت خواهیم کرد که مفهومش این است «حق دارید دو سه یا چهار زن بگیرید ولی اگر نتوانستید عدالت کامل بین آنها برقرار کنید بیش از یک زن حرام است.» کدام مرد است که می‌تواند دو زن داشته باشد و بین آنها کاملاً اصول عدالت و مساوات را برقرار کند؟

هیچ‌کس منکر نیست که چنین مردی وجود ندارد. با اتکای به این نظریات، به نام صلاح و وطن و رعایت قوانین اسلام، ما جلوگیری از تعدد زوجات را خواستاریم.»^{۳۰}

صرف نظر از مباحث نظری، در باب وضعیت تعدد زوجات در جامعه ایران تصویر ارائه شده از طرف نفیسی بسیار تیره است. او از تصویر مزبور چنین حکایت می‌کند: «تعدد زوجات در ایران چیست؟ حضرت والا یا حضرت اشرف که مدت‌هاست زن و بچه دارد به خیال تعیش افتاد و در سن هفتاد سالگی دختر چهارده ساله را که تنها عیب پدرش، نداری است چندروزه صیغه و پس از رفع شهوت خارج می‌نماید، فلان فکلی سوزاکی بچه‌های رعیت را نیز صیغه کرده و به درد خود مبتلا می‌نماید. مشهدی رحیم خوراک پز، حاج نقی قلی آقای سقظ فروش تبریزی، کلب کاظم تنباکوفروش شیرازی ریش حنائی که استطاعت نگاهداری یک زن را هم ندارند، ماهی یک مرتبه باید حتماً تجدیدفراش نمایند. در نتیجه این رفتار، زن‌های ایرانی بدبخت و زندگانی بر آنها حرام می‌شود، قوه اقتصادی مملکت ضعیف و اهالی به فلاکت مبتلا می‌گردند.»^{۳۱}

اما در مورد دومین شرط اجرای پروگرام «نسوان‌نوازان» یا همان فمینیسم‌های ایرانی که الغای حجاب بود، حسن نفیسی در سخنرانی‌اش در مجمع سوسیالیستی پاریس، الغای حجاب را نخست «اجازه دادن به زن که با [صورت] باز خارج شود و امور معیشت خود را اجرا نماید»^{۳۲}، ترجمه می‌کند. ولی در ادامه تعریف و قرائت دیگری را بیان می‌دارد. او نخست این سوال را مطرح می‌کند: «حجاب یعنی چه؟» و سپس پاسخ می‌دهد: «یعنی پنهان کردن زن مسلمان در

یک کیسه سیاه که به هیچ وجه هوا و روشنایی در آن نفوذ نیابد. آیا این حجاب بر طبق قوانین اسلام است؟

من می‌گویم خیر. در آیه حجاب در قرآن مجید خداوند تبارک و تعالی فقط به زن‌های مسلمان امر فرموده که زینت خود را از مردان نامحرم بپوشانند. از زینت مقصود چیست؟ یعنی هر چیز که در مرد تولید شهوت کند. به عبارت دیگر زن نباید برای مرد اجنبی بزرگ کند و وی را به خیالات شهوت‌آمیز تشویق نماید. اما پنهان کردن صورت، پوشیدن چاقچور، ممنوع بودن از زندگانی اجتماعی و آمدن به لاله‌زار، ممنوع بودن از ذکر اسم خود در دفتر سجل احوال، آیا تمام اینها هم در آیه حجاب گفته شده است؟^{۳۳} اگر زن آزاد بود حضرت آقا جرأت نمی‌کرد هفته‌ای یک مرتبه صیغه بگیرد. اگر زن آزاد بود کسی نمی‌توانست مال زن را بخورد و با وی بدرفتاری نماید^{۳۴}. از نقطه نظر اقتصادی [این نوع] حجاب مولد فقر در مملکت است، زن از هر کسی در ایران محروم است. اگر زن شوهر نکرد و در خانه متمدنی خدمتکار شد و ثروتی هم نداشت چگونه باید معیشت خود را اداره کند؟ یا باید از گرسنگی بمیرد و یا برود فاحشه بشود، غیر از این دو شق هیچ راهی برایش ممکن نیست. در نتیجه حجاب، زن‌ها از کار ممنوع‌اند. قسمت اعظم کارهایی که از زن ساخته است و در سایر ممالک دنیا به عهده زن‌ها محول می‌شود مخصوصاً دکان‌داری، در ایران به وسیله مردها انجام می‌یابد و کارهایی که مرد باید انجام دهد، بلامتصدی مانده است. در مملکتی که تمام زن‌ها، بچه‌ها و پیرمردها مصرف می‌نمایند ولی تولید ثروت نمی‌کنند، بدیهی است که فقر اقتصادی ظاهر می‌شود و ما را به این روز پریشان می‌نشانند. پس حجاب یکی از علل فقر اقتصادی ایران است.^{۳۵}

اطلاعات نویسندگان مقاله‌های مجله فرنگستان در مورد وضعیت زنان ایرانی، از چه طریقی گردآوری شده است؟ مستندات آنها برای ارائه نظریات و تحلیل‌های فوق‌الذکر، کدام اطلاعات بود؟

در شرایط کنونی که حدود هشتاد سال از چاپ و انتشار مجله فرنگستان و مقاله‌های «نسوان‌نوازی» آن می‌گذرد، شناخت دقیق منابع اطلاعات نویسندگان آن مقاله‌ها بسیار دشوار است. ولی حداقل می‌توان یکی از منابع آنها را شناخت و آن منبع: مقاله‌ها و گزارش‌هایی است که در روزنامه‌های اروپایی و به ویژه آلمانی در مورد وضع زنان در ایران، چاپ و منتشر می‌شد. گزارش‌های روزنامه‌های اروپایی احتمالاً بر مبنای شنیده‌ها و مشاهدات مأمورین سیاسی یا برخی از جهانگردان اروپایی در ایران، نگارش یافته است ولی همین گزارش‌ها، یکی از منابع نگارش مقاله‌ها در مجله فرنگستان بودند. برای نمونه می‌توان به مقاله کوتاهی تحت عنوان «زنان ایرانی» که در شماره مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۲۵ روزنامه «فلکس تسایتونگ» برلین چاپ شد، اشاره کرد.

تشابه بسیار جالبی بین مفاد مقاله مزبور با اطلاعات ارائه شده از وضعیت زنان ایرانی در مقاله‌های مجله «فرنگستان» و همچنین برخی از مقاله‌های مجله «ایران‌شهر» دیده می‌شود؛ به همین جهت مروری بر مقاله «زنان ایرانی»^{۳۶} خالی از لطف نخواهد بود:

«تا به حال زن‌ها در ایران نهضت و انقلابی ننموده‌اند و آنچه می‌توان حدس زد در آتیه نزدیکی هم موفق به تغییر حالت اجتماعی و روحی خود نخواهد شد. از نقطه نظر روحی، زنان ایرانی مثل اغلب زنان ممالک شرق، در منتهی درجه پستی بوده و حکم متاع و مال‌التجاره را دارند که انسان هر طور مایل باشد می‌تواند با آنها رفتار کند. این نظری اعتنائی و بی‌اهمیتی که شرفیانی به طبقه اناث می‌کنند از اول روز تولد زن مشهود می‌گردد. چنان‌که اگر مولود پسر باشد، تمام خانواده خوشحال شده و هر کدام تحف و هدایای زیادی به مبارک باد برای مادر او می‌آورند و در صورتی که مولود پسر نباشد، تمام غمناک شده و قدم نورسیده را به فال بد تعبیر می‌کنند.

پدر و مادر نسبت به تربیت و درس خواندن دختر ابتدا مواظبت نمی‌کنند، دختر ایرانی تا سن هشت سالگی می‌تواند با رفقای مدرسه و قوم و خویشان هم‌سن خود بازی کرده، نزد آنها رفت و آمد کند، اما همین که داخل سن نه سالگی گردید دیگر این حق از او سلب شده و به اصطلاح برای خودزنی می‌شود و برای اینکه به او این مسئله را بفهمانند فوراً روی او را می‌پوشانند.

در ایران زناشویی به توسط دالان‌های مختلف صورت می‌گیرد و معمولاً یکی از قوم و خویش‌های پیر [پسر] جوان، به منزل خانواده‌هایی که می‌شناسد، به خواستگاری رفته و هر کدام از دخترها که مطبوع طبع خودش واقع شد و یا خانواده‌ای که دمش را بهتر دیدند، در نظر می‌گیرند و برای جوان، با زبان چرب و نرمی، او صاف او را تعریف می‌کنند، اگر جوان تعریف‌های راست یا دروغ را پسندیده و راضی شد، فوراً یکی از رفقای خود را نزد پدر و مادر دختر فرستاده و کسب اجازه می‌کند. در صورتی که پدر و مادر هم حرفی نداشتند، روزی را قرار می‌گذارند که طرفین جمع شده، مقدار نقد و مهری که باید جوان بدهد معین کنند. پس از آنکه در این قسمت هم توافق عقیده حاصل شد، به حضور ملا رفته و در ازای وجهی، مراسم مذهبی را به جا می‌آورند. طلاق فقط منحصر و مخصوص به مرد است و زن از این حیث ابداً حقی ندارد. زن مطلقه پس از سه ماه و اندی دو مرتبه می‌تواند شوهر اختیار کند و معمولاً به مردهایی که یک بار زن گرفته و پخته هستند، شوهر می‌کند. به موجب قرآن (بیچاره قرآن) هر ایرانی می‌تواند چهار زن عقدی بگیرد و زن صیغه لاتعدی و تحصی، عده آنها بسته به استطاعت و کرم خود مرد است. ملا در مقابل دو قران الی سه قران فوراً صیغه عقد را خوانده، بدین ترتیب عقد دومی، سومی، چهارمی و... صورت می‌گیرد. چیزی که از همه بدتر و حقیقتاً کاملاً مخالف انسانیت است، شوهر کردن خردسال‌ها و زن گرفتن بچه‌ها است. به کرات دیده می‌شود که مرد پنجاه ساله دختر نه ساله را به قباله نکاح در می‌آورد.

از نقطه نظر مردها، هر قدر زن‌ها بیسواد باشند بهتر است؛ چه زنی که کمی به حقوق خود پی برده باشد، ابدا حاضر نمی‌شود که در این مصیبت و بیچارگی زندگانی کرده و به شخصی که زن متعدد دارد، شوهر کند.

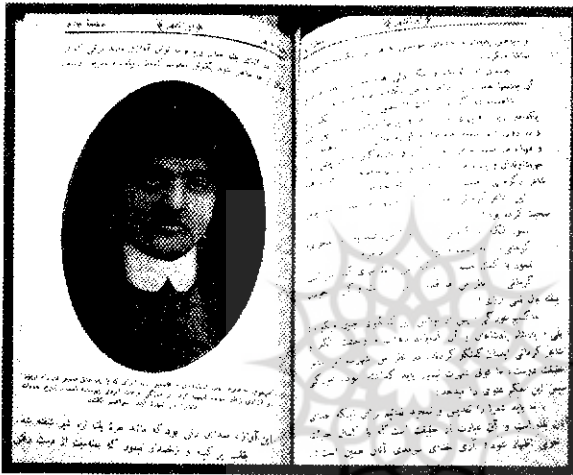
لباس‌های زن‌های معتبر ایرانی، خیلی با قیمت است و چون زن ایرانی هیچ کاری ندارد، اغلب مشغول بزرک کردن می‌شوند. رو بنده و پیچه برای زن‌های ایرانی موضوع مهمی است و تقریباً حکم پرده‌های اتومبیل را دارد که وقتی انداخته می‌شود، چیزی دیده نمی‌گردد. زن‌های عیسوی ایرانی بدون اینکه روی خود را بگیرند، بیرون می‌آیند ولی زن‌های یهودی فقط دهان و دماغ خود را با قر و غمزه تمام، پوشانده و باقی صورت خود را باز می‌گذارند.

روی هم رفته زندگانی زنان ایرانی خیلی بد و باعث تأسف است. زنان ابداحق و وظیفه خود را نمی‌دانند و اغلب اوقات خود را به لباس کندن و پوشیدن و چای خوردن می‌گذرانند و هر آن و هر دقیقه بیم و ترس آن را دارند که مبادا شوهر از آنها سیر شده و طلاق‌شان دهد. تا وقتی که جوانی، صورت و گونه‌های زن ایرانی را گلگون نگاه می‌دارد، ممکن است بر شوهر خود مسلط بوده و کاری را پیش ببرد ولی همین که قدری مسن شده و آثار جوانی از صورتش محو گردید باید تا دم آخر عبد و عیید شوهر خود باشد.^{۳۷}

نکته بسیار جالب، حاشیه‌ای است که از جانب مجله «فرنگستان» در انتهای گزارش فوق چاپ شد. در آن حاشیه می‌خوانیم: «دختران جوان ایرانی، اگر می‌خواهید از این حالت کنونی و بدبختی خلاص شده و مثل بهائم و مال‌التجاره خرید و فروش نشوید؛ اگر می‌خواهید از هوای آزاد آزادی که منتهی کام بشر است استنشاق نمایید و آلت اطفای شهوت یک عده مرد بیسواد خود پرست نباشید، پشت پا به این موهومات زده و با بازوی توانای عزم و اراده، جدار قفس پوشیده خرافات را که آزادی شما، برای استفاده و رفع شهوت، در آن محبوس شده، خراب کنید تا بتوانید محبوب و معشوق خود را نجات داده و در آغوش گیرید.»^{۳۸}

البته تنها نویسندگان مجله‌های «فرنگستان» و «ایران‌شهر» نبودند که به موضوع «نسوان» علاقه‌مند بوده و ارتباط با آن موضوع، مقاله می‌نوشتند. مخاطبین مجله‌های مذکور نیز با ارسال نامه، شعر و حکایات، تلاش می‌کردند در جریان مباحث مربوط به نسوان مشارکت داشته باشند. بسیاری از این مخاطبین، به نوبه خود، ایفاگر نقش مهمی در نهضت نسوان در ایران بودند که از آن جمله می‌توان به مستوره افشار و بدرالملوک صبا اشاره کرد. مستوره افشار طی یادداشتی که در بزرگداشت فوت «محترم اسکندری» مؤسس جمعیت وطنخواه نسوان، نوشت، اشاراتی به وضعیت زنان در ایران می‌کند. یادداشت مزبور که در یکی از شماره‌های مجله ایران‌شهر به چاپ رسید، در راستای نهضت «نسوان‌نوازی» یا فمینیسم قرار داشت و بدین جهت مروری بر فرازی از آن، مناسب است.

مستوره افشار یادداشت خود را با این عبارت آغاز می‌کند: «البته معلوم است در یک مملکتی که راه همه نوع ترقی و تعالی برای نسوان مسدود است و نسوان از صحنه معارف مردود می‌باشند و از همه گونه حقوق بشری محرومند، جرأت ندارند از علوم و فنون و صنایع عصر بیستم استفاده نمایند و حق نداشته باشند اظهار حیات و موجودیت نموده و سهم و شریک سعادت یا فلاکت ملت محبوب و وطن نازنین خود بشوند. احساسات و وطن پرستی و ملت پروری که حسن طبیعی و فطری انسان است و تمام ملل حیه و فاضله دنیا در سایه همین احساسات مقدسه حیات و حقوق ملت و استقلال مملکت خودشان را حفظ می‌نمایند. در یک مملکتی که این احساسات مقدسه



عکس شماره ۱

را به کلی از نسوان سلب و غصب نموده باشند؛ در یک مملکتی که نسوان، مادر محترم ملت و نصف جماعت محسوب نشود و حتی به آن اندازه آزادی نداشته باشند که چند نفر دور همدیگر جمع شده و راجع به تربیت اطفال، خانه‌داری و حفظ‌الصحه و سایر مسائل خودشان تعاطی و تبادل افکار نموده، کنفرانس‌های عام‌المنفعه بدهند؛ در یک چنین مملکتی، دم

از ترقیات نسوان زدن و زن‌راداری حقوق بشر دانسته و اظهار نمودن خیلی وخیم و خطرناک است. «^{۳۹} (عکس شماره ۱)

علاوه بر مقاله‌ها در بسیاری از اشعار چاپ شده در مجله‌های «ایران‌شهر» و «فرنگستان» نیز، شعرا در قالب شعر چنین دیدگاهی را در مورد زنان، بیان می‌کردند. رشید یاسمی در شعری با عنوان «پاداش وفاداری» چنین سرایید:

«دل من هیچ نیاساید از رنج و حزن
تا ببندیشم از خواری و ناکامی زن
هم از آن روزی که شد آدمی از خاک پدید
هم از آن روز بود بهره زن رنج و حزن
مرد را قوت سر پنجه ز زن بود فزون
که اسارت را بر گردن زن هشت رسن

[. . .] پای مردی زنان کردرها مردان را

از عذاب ابد و کیفر و اندوه و محن
آن رها گشته خداوند رها نیده است
چون اسیرانش فرو هشته به گردن آهن
زن بر او دوخت ز مهر و ز وفا جامه عیش
او همی برد زن را ز غم و رنج کفن
باز داردش ز آزادی و از شادی و سور
باز داردش ز هر پیشه و هر دانش و فن
همچو زندانی از و منع کند دیدن روز
مگرش نیست نصیبی ز جهان روشن»^{۲۰}

و زین العابدین حکمت در چکامه خود با عنوان «زن و حجاب»، همان معانی شعر فوق را در
ایباتی جدید، بیان کرد:

«می کند عاقل از این طرفه حکایت خنده
می شود هر متمدن ز حیا شرمنده
گرچه زن آمده در حکم کنیز و بنده
با کفن از چه نمایند زنان رازنده

◆
از ره راست فتادیم به راه کج و ج

صبر کن صبر که صبر آمده مفتاح فرج

◆
زن چه کرده است در ایران که چنین منفور است

به چه جرمی ز حقوق بشریت دور است

از چه محکوم به ظلم است و چرا مجبور است

مرد بیدادگر وحشی از این مسرور است

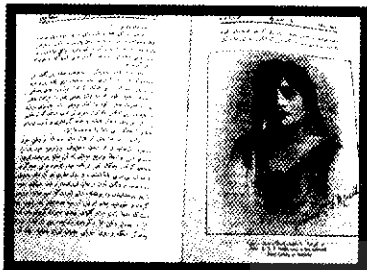
◆
که چو مرغش، بنموده است اسیر قفسی

نگذارش به راحت که بر آرد نفسی

◆
زن بیچاره مگر از بشر و آدم نیست



عکس شماره ۲ (۲۱)



عکس شماره ۳ (۲۲)



عکس شماره ۴ (۲۳)



عکس شماره ۵ (۲۵)

یا که بیگانه صرف است و به ما توام نیست
 امر حق بهر زنان نزد شما محکم نیست
 جور بیداد زمان در حق ایشان کم نیست
 آخرای مردم نادان ز خداد آزرمی
 تا به کی ظلم و تطاول، زپیمر (ص) شرمی
 بیخرد از چه شماری تو زن بیچاره
 چند گویی که بود حلیه گر و مکاره
 کنی از جور و طاقش زچه رو آواره
 عضو خود را بنمایی فلج و بیکاره
 اف بر این عقل و از این فهم سیاست افسوس
 شد زندانی ما همچو کلاغی طاووس
 زن شریک است و سهیم است بلا شبهه به مرد
 اجتماعی است حیات تو چسان مانی فرد
 اندکی فکر و تعقل بنمای بی درد
 چند زن را کنی از فرط جهالت دلسرد
 باش پابست تجدد گذر از عقل عتیق
 بین که زن با تو چسان آمده همدرد و شفیق^{۴۱}
 علاوه بر شعر، در دنیای تصویر نیز، عکس‌ها، طرح‌ها
 و نقاشی‌های متعددی در مورد زنان در مجله‌های فارسی
 زبان اروپا: «ایرانشهر و فرنگستان» چاپ شدند. چاپ
 تعداد زیادی عکس‌های خبری در زمینه ورزش بانوان (در
 اروپا) و وضعیت زنان در کشورهای دیگر از جمله ترکیه و
 بانوان پارسی هند و بالاخره طرح‌هایی از مدهای زنانه در
 اروپا، از جمله تصاویری هستند که از عالم نسوان، در
 مجله‌های مورد بحث، انعکاس یافته که نمونه‌هایی از آنها
 در روبه‌رو (عکس‌های ۲-۵) ارائه می‌شوند.

معارضین «نسوان‌نوازی»

پس از بررسی نمونه‌هایی از مقاله‌هایی که بر مبنای گرایش «نسوان‌نوازی» یا فمینیسم در مجله‌های

«فرنگستان» و «ایران‌شهر» چاپ شده بودند، می‌باید به گرایش دیگر در مقوله نسوان که در مجله ایران‌شهر وجود داشت، نیز اشاره کرده و به طور مختصر آن را معرفی نمود. اگر ویژگی اصلی مقاله‌های چاپ شده در مجله «فرنگستان» را برخورد شدید و احساسی با مقوله زن و وضعیت زن ایرانی (نر سال ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳) محسوب کنیم، با بررسی آنچه که در مجله ایران‌شهر در زمینه نسوان به چاپ رسید، متوجه تفاوت آشکار بین دیدگاه غالب بر گردانندگان مجله ایران‌شهر با دیدگاه گردانندگان مجله فرنگستان می‌شویم. حجم و کمیت مقاله‌های مربوط به زنان که در مجله ایران‌شهر به چاپ رسید، حداقل سه برابر حجم مقاله‌هایی است که در مجله فرنگستان در رابطه با زنان چاپ شد. البته نباید از نظر دور داشت که مجله فرنگستان تنها یک سال انتشار یافت و در مقابل، انتشار مجله ایران‌شهر به مدت پنج سال تداوم یافت لیکن به رغم تفاوت مزبور، مقوله نسوان و زنان، یکی از مهم‌ترین موضوع‌های مورد توجه در مجله ایران‌شهر، محسوب می‌شود؛ به نحوی که حتی یک شماره آن مجله، فقط به مسئله زنان و یا «جهان زنان» اختصاص یافت.^{۴۶}

نوع نگرش گردانندگان مجله ایران‌شهر نسبت به مقوله زنان را می‌توان در چند مقاله از «کازم‌زاده ایران‌شهر» (مدیر آن مجله) که در رابطه با «نسوان» نوشته، به طور آشکار ملاحظه کرد. وی در سرمقاله شماره ۱۰ از سال دوم مجله ایران‌شهر با عنوان «عشق و تظاهرات آن در حیات اجتماعی» که در توصیف کتاب «رستم و سهراب» نوشته است، در باب تمدن غرب و آنچه که در دنیای آن روز اروپا و آمریکا می‌گذشت، می‌نویسد:

«تمدن غرب بدبختانه، بشر را طوری غرق در مادیات کرده که برای اعتلای روح انسانی، مجالس و راهی باز نگذاشته است. تمدن غرب، زندگی امروزی انسانی را به زندگی حیوانی نزدیک‌تر و بلکه در بعضی موارد پایین‌تر ساخته است. این میلیون‌ها نفوس بشر که هر روز صبح زود به کارخانه‌ها سوق داده شده و مانند ماشین یا حیوان به کار واداشته و وقت غروب خسته و امانده به خانه یا به میخانه بر می‌گردند و فردا باز همان کار را تکرار می‌کنند، چه فرقی با حال گاو و گوسفندی که چوپان هر روز به چراگاه برده و بر می‌گرداند، دارند؟ در نتیجه این تمدن، همه غرق حرص و آز، همه تشنه خون، همه در خودپرستی و فریب دادن مردم سرگرمند و سخت می‌کوشند و زندگی را فقط عبارت از این می‌دانند و مانند ماهی در آب، تصور یک عالم بهتر و دیگر رانمی‌توانند بکنند.»^{۴۷}

در چنین منظری، کازم‌زاده عشق زن و مرد به یکدیگر را از جمله عشق‌های فطری و طبیعی شمرده که «ورزیدن این عشق‌ها» از وظایف و حقوق انسانی به شمار می‌آید.^{۴۸} کازم‌زاده در جایی دیگر و در مقدمه‌ای که بر شماره مخصوص «زنان» در مجله ایران‌شهر نوشت، تربیت زن را حلال مشکلات موجود نسوان ایرانی قلمداد کرد.^{۴۹} اما زیباترین و جالب‌ترین مقاله او، در همان شماره

از مجله، با عنوان «زن و زناشویی» چاپ شد. به یاد بیاوریم که در همان زمان نخستین شماره‌های مجله «فرنگستان» در برلین همان شهری که مجله «ایران‌شهر» نیز در آن چاپ و منتشر می‌شد، انتشار یافت. در صفحه‌های گذشته با دیدگاه حاکم بر گردانندگان مجله «فرنگستان» و نمونه‌هایی از مقاله‌ها و اشعار چاپ شده در آن مجله، آشنا شدیم. در چنین اوضاع و احوالی، کاظم زاده ایران‌شهر، یک شماره از مجله خود را به موضوع «نسوان» و «جهان زنان» اختصاص داد و طی مقاله نسبتاً بلندی، به مطالب مطرح شده در مجله «فرنگستان»، پاسخ داد. کاظم زاده در ابتدای مقاله «زن و زناشویی» چارچوب فکری و نظری بحث خود را ارائه کرده و می‌گوید:

«مسئله زن، مسئله حیات بشری است و تا بشریت زنده است این مسئله نیز زنده خواهد ماند. زن شیرازه کتاب آفرینش است. زن هر قدر هم از حیث ساختمان بدنی و تشکیلات عضوی و ضعف و شدت قوای دماغی و احساسات قلبی و غیره فرق کلی با مرد داشته باشد از حیث استعداد فطری و لیاقت ذاتی فرق ندارد. این فرق اجتماعی که ما امروز میان این دو جنس مشاهده می‌کنیم نتیجه تشکیلات اجتماعی است که به تدریج آن را حاصل کرده و بدین درجه رسانیده است. نظری به تاریخ ابتدایی بشر این ادعا را ثابت می‌کند زیرا می‌بینیم که در ادوار نخستین زندگی، زن با مرد در کل امور شرکت داشته و از هیچ وجه پایین‌تر و کمتر از او نبوده. در بسیاری از کارهای سخت و حتی در جنگ‌ها نیز با او هم‌دوش و هم‌پا بوده است و فقط در بعضی مواقع بر حسب وظایف و تکالیف فطری و اختصاصی خود، نمی‌توانسته است قدم به قدم با مرد راه برود و او را در همه امور زندگی عملاً همراهی کند. وضع زندگی مرد و زن در بعضی از قبایل وحشی امروزی و همچنین در میان ایلات ایران، نمونه‌ای از همان زندگی ساده ابتدایی بشر بوده و مقام زن را در آن هیئت‌های اجتماعی ابتدایی نشان می‌دهد.»^{۵۰}

تعبیر کاظم زاده ایران‌شهر از زن، بسیار جذاب است، او زن را «عجوبه حیرت‌بخشی می‌داند که «یک جهانی است که چندین جهان در بردارد. یک شعاعی است که به چندین رنگ تجزیه می‌شود. گاهی با یک نگاه روح ما را صید و مسخر می‌کند و گاهی با یک اشاره، صدها بیگانه را در خاک و خون می‌غلتاند. گاهی با الهام روح خود، جهان ما را سرچشمه آسایش می‌نماید و گاهی با اغوای حس کینه و رشک، گلزار سعادت ما را مبدل به دریای خون می‌سازد. گاهی در رخسارش آب و رنگ علویت و روحانیت جلوه‌گر است و گاهی از لبانش بوی خون می‌آید و از چشمانش تیرهای فتنه می‌بارد. گاهی دلش صاف‌تر از آینه شب‌نم است و گاهی تیره‌تر از خال هندوست. گاهی سوختن چندین کاشانه‌ها، بر باد رفتن جلال‌ها و عزت‌ها و ویران شدن خانمان ما و به لب رسیدن جان‌ها، آتش حرص و کینه‌اش را خاموش نمی‌کند و گاهی مشاهده یک بچه گرسنه و تضرع یک مرد بیمار و زخمی، دل او را پر خون و مانند موم دیدگان او را اشکبار می‌کند و روح او

را به لرزه می اندازد. ^{۵۱}

در افق دید کاظم زاده، «زن» کاملاً در امور اجتماعی خود مداخله و مشارکت دارد، چه در شرق عالم و چه در غرب آن، از خانواده تا جامعه، از داخل کلبه محقری تالاب کنگره های کاخ بلند، همه و همه جولانگاه مشارکت اجتماعی زنان در امور اجتماعی خویش است ^{۵۲} و به همین جهت است که در خطاب به زن، کاظم زاده می گوید: «تو، ای مخزن اسرار خلقت، تو اگر موافق طبیعت به ایفای وظایف فطری خود قیام می نمودی تا چه اندازه نوع بشر از ثمرات نیکبختی و تعالی برخوردار می شد.

تو ای اعجوبه طبیعت! اگر تو، نفوذ معنوی خود را در راه تسکین آلام بشر و در هدایت مردها به شاهراه صلاح و محبت و درستکاری صرف می کردی، چقدر زمین ما نمونه بهشت برین می گشت.

تو! ای جلوه گاه عشق! اگر تو قلب خود را که مظهر عواطف پاک بوده است، بی آرایش نگاه داشته و با آن عواطف، قلب های سنگ و سنگ شده مردها را نرم نموده و پرورش می دادی، روح بشریت تا چه پایه خندان و شادکام می زیست. ^{۵۳}

از چنین منظری و با چنین دیدگاهی، کاظم زاده ایرانشهر، در مقوله زن و نسوان تمدن و فرهنگ غرب را مورد نکوهش شدیدی قرار می دهد. برای نخستین بار، یک متفکر ایرانی، در چارچوب مبحث نسوان نه تنها وضعیت زنان در اروپا را تایید نمی کند بلکه به شدیدترین وجهی آن را زیر سوال می برد. در این رابطه کاظم زاده می نویسد:

«تمدن غرب با وجود ترقی های بزرگ و درخشان خود، در زمینه تربیت اجتماعی زنان خیلی نواقص دارد و همین مسئله یکی از اسباب انحطاط نسل اروپا و بدبختی جامعه غرب خواهد شد و من هرگز آرزو نمی کنم که زنان ایران از هر حیث تقلید کورکورانه ای از زنان فرنگ کرده و حال آنها را پیدا کنند. چون که در میان اینها فقط صدی سی ممکن است از نعمت اخلاق حسنه و سعادت نسبی و موفقیت در ایفای وظایف طبیعی خود برخوردار باشند و صدی هفتاد، در یک زندگی جالب رقت و نفرت به سر می برند. چنان که می بینیم کرورها زن مانند مردها و بلکه مانند حیوانات در فایر یکها [کارخانه ها] کار می کنند و در وجود آنان، از احساسات رقیقه و عواطف لطیفه و از طراوت و لطافتی که مخصوص زن است، اثری پیدا نیست و برای ایفای وظایف مادری و تربیت اولاد، در ددل آنها ذوقی و هوسای باقی نمانده است. کرورها دختر و زن های دیگر در اداره ها و دوایر دولتی و در مغازه ها و تجارت خانه ها، در مقابل مواجب کمی، روزی هشت ساعت کار می کنند و غالباً خود را اسیر و تسلیم تقاضاها و نیات فاسد مردها می سازند و حتی اغلب بدین سعادت هم نمی توانند برسند و ماه ها این طرف و آن طرف می دوند و باز کاری پیدا نمی کنند و

هر وقت تجارت‌خانه‌ای اعلام می‌کند که زنی لازم دارد، چنان‌که در ایام قحطی نان در ایران، جلوی خبازخانه‌ها مرد و زن جمع می‌شدند، در اینجا هم صدها زن در جلوی آن تجارت‌خانه برای معرفی کردن خود صف می‌کشند.^{۵۴}

البته کاظم‌زاده ایرانشهر، تنها به انتقاد از غرب و تمدن غرب نمی‌پردازد. به‌رغم تمام انتقادات فوق، او بیان می‌دارد: «اگر دوری زنان غرب از وظایف مقدس طبیعی خویش صد فرسخ تخمین شود، دوری زنان شرق و به‌خصوص زنان ایران را هزار فرسخ باید شمرد!»^{۵۵}

در چنین وضعیت نابسامانی است که او «آزادی زنان» بدان گونه که در غرب رواج دارد را یکی از آفت‌های تمدن غرب برشمرده و می‌گوید:

«این یکی از آفت‌های تمدن غرب است که هر جا وارد شود با خود همراه خواهد برد و اگر آزادی و ترقی نسوان عبارت از این خواهد شد، من اسارت را بدین آزادی ترجیح می‌دهم و زنان ایران را به حال اسارت امروزی خودشان، تبریک می‌گویم. پس در خصوص آزادی و اشتراک زن در امور زندگی، تمدن شرق هر قدر در تفریط باشد، تمدن غرب هم همان قدر در افراط است.»^{۵۶}

از نظر کاظم‌زاده «زن» دارای یک وظایف طبیعی و اجتماعی ویژه‌ای است که باید بر آن اساس، تربیت شده و شکل بگیرد. ترقی و آزادی ایده‌آل زنان در منظر او، می‌باید با شرافت و حیثیت انسانی توأم باشد. از نظر کاظم‌زاده: «اگر زن در دایره وظایف طبیعی و اجتماعی خود تربیت شود و اگر تمدن با دادن یک تربیت صحیح و کامل به زن، و سایلی فراهم آورد که او را از کار کردن در خارج از خانه خود و در خارج از امور خانه‌داری و وظایف اختصاصی خود، مستغنی بسازد، آن وقت بشریت می‌تواند روی راحت و سعادت ببیند و لذت زندگی را بچشد و آن وقت زن می‌تواند با قلب پر محبت خود، زخم‌هایی را که زندگی امروزی در پیکر روح ما حاصل می‌کند، مرهم نهد و روح پژمرده و خسته شده ما را طراوت و توانایی بخشد.»^{۵۷}

اما وظایف اصلی طبیعی و اجتماعی زن کدامند؟ در پاسخ به این سوال کاظم‌زاده سه وظیفه اصلی را برای زن بر می‌شمارد: «مادر شدن، تربیت اولاد و خانه‌داری.»^{۵۸}

او «مادر شدن» یا تکثیر نسل را عالی‌ترین و سخت‌ترین وظایف اجتماعی زن برشمرده و در اهمیت آن می‌نویسد: «اگر همه وظایف و شئون زن را کنار بگذاریم و فقط این را در نظر بگیریم که زن در تولید بچه دچار چه زحمت‌ها و دردها و سختی‌ها می‌شود و با چه متانت و تحمل آنها را می‌آورد، همین ملاحظه کافی خواهد بود که ما او را شایسته احترام و پرستش بدانیم و محبت او را از فرایض مقدس خود بشماریم.»^{۵۹}

کاظم‌زاده «مادر شدن» را وظیفه می‌داند ولی «تربیت اولاد» را هم وظیفه و هم هنر زن قلمداد می‌کند. علت این موضوع نیز چیزی جز رجحان و اولویت زن بر مرد در تربیت اولاد، نیست.

به گفته او: «حصه زن در تربیت اولاد بیشتر از مرد است. چون که اساس تربیت بچه همان است که از روز نخستین ولادت از مادر خود اخذ می‌کند. آری مادر مانند آن کوزه‌گر که گل را هر شکل بخواهد، می‌دهد؛ بچه خود را در هر شکل بخواهد پرورش می‌تواند دهد و مطابق تصور خود بزرگ کند.»^{۶۱}

در مورد «خانه‌داری» که سومین وظیفه مهم زن است، کاظم‌زاده می‌نویسد: «وظیفه سوم زن، خانه‌داری است. از آنجا که خانه آشیانه محبت و یگانگی و انس است باید طوری اداره و مرتب شود که به منزله پناهگاهی گردد از دست زحمات مشتقات خارجی که هر روز به ما حمله می‌کند و نگاهداشتن خانه در این حال، سپرده دست زن است چه او آمر مطلق و فرمانروای خانه است. او می‌تواند خانه را منبع فیض و آسایش و گلشن شادی و خوشحالی سازد.»^{۶۲}

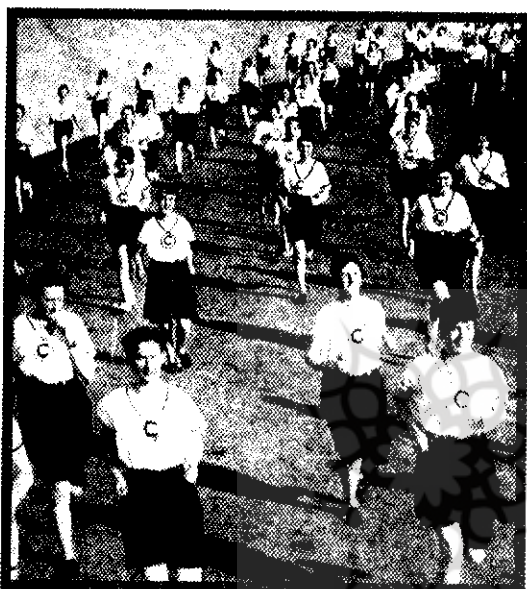
در ارتباط با خانه‌داری، روابط زن و مرد معنا می‌یابد. کاظم‌زاده تعبیر زیبایی از این رابطه داشته و می‌گوید: «مرد اغلب اوقات غمگین و پراندیشه و با سختی‌های روزگار دست به گریبان است زیرا در محیط خارج از خانه به سر می‌برد. هر روز هزاران ناگواری‌ها می‌بیند و می‌شنود. گاهی با مردم ناهل و ناتراشیده طرف می‌شود و گاهی اخبار بد، قلبش را زخم‌دار و روحش را خفه و وجدانش را معذب می‌کند و اکثر اوقات با یک چنین حال پڑمرده با فکری پریشان رو به خانه می‌گذارد اما زن آینه دل خود را همان طور که خدا آفریده، صاف نگاه می‌دارد تا با آن قلب مرد را روشنی و تسلی بخشد و راحت و آسایش دهد و از رنج و درد برهاند.»^{۶۳} آری زن که یار غار و دل‌داده مرد است باید آنقدر استعداد و ذکاوت و محبت داشته باشد و آنقدر دل‌ریا و روح‌بخش گردد که گاهی با نقل کردن یک حکایت و زمانی با خواندن یک صفحه از یک کتاب، و با نشان دادن یکی از شاهکارهای قلمی و از صنایع دستی خود و در موقعی با حرکت دادن، مضراب و کشیدن گوش تار و هنگامی با نواختن یک پرده موسیقی و با خواندن یک ترانه روح نواز، تارهای روح و قلب مرد را به حرکت آورده، دنیا و مافیها را فراموش گرداند و در عالم افلاک سیرش دهد و در جهان استغراق از خود بیخودش سازد.

من برای بشر گوارتر از این، عشرتی، شیرین‌تر از این، ساعتی و روح پرورتر از این، مسرتی، نمی‌شناسم. آیا هیچ‌ذی‌حسی پیدا می‌شود که این سعادت را آرزو نکند و حسرت این نعمت جهان‌قیمتی را نکشد؟ و آیا جز یک تربیت صحیح و کامل، می‌تواند زن را بدین مقام علوی و جبروت برساند؟ و آیا محروم کردن زن از این مقام و کشتن استعداد و روح او، کشتن بشریت و ویران کردن کاشانه سعادت او نیست؟^{۶۴} و چنین است که کاظم‌زاده مدیر مجله فارسی زبان «ایران‌شهر» چاپ برلین، در سال ۱۳۰۳، نظرات، اندیشه‌ها و گفتاری را در باب «نسوان» مطرح می‌کند که در پس گذر هشت دهه، هنوز هم کماکان زنده و باطراوت می‌نمایند.

در این گستره او تنها نیست. شعرا و اندیشمندان دیگری نیز با ارائه و چاپ آثار خود در آن مجله،

کمک بزرگی به پررنگ تر شدن خطوط چنین اندیشه‌ای در مقابل اندیشه «نسوان‌نوازی» و یافمینسم ایرانی کردند.

ایرج میرزا با سرودن شعر به یادماندنی و جاودانه «مادر و بچه» به گونه‌ای هنری از وظیفه «مادری» و «تربت اولاد» زنان یاد کرد. شعری که با تصویر بسیار زیبایی در مجله ایرانشهر چاپ شد و مروری دوباره بر آن، خالی از لطف نیست:



«گویند مرا چو زاد مادر
پستان به دهن گرفتن آموخت
شب‌ها بر گاهواره من
بیدار نشست و خفتن آموخت
لبخند نهاد بر لب من
بر غنچه گل شکفتن آموخت
دستم بگیرت و پا به پا برد
تا شیوه راه رفتن آموخت
یک حرف و دو حرف بر دهانم
الفاظ نهاد و گفتن آموخت
پس هستی من ز هستی اوست
تا هستم و هست دارمش دوست»^{۶۴}

هوشیار شیرازی، نویسنده‌ای ساکن

برلین، نظرات سنتی بسیار جالبی را در باب «حقوق زنان» و نیز رد جنبش «نسوان‌نوازی» ایرانی ارائه کرد. او در مقاله‌ای با عنوان «زن در نظر تاریخ» که در مجله ایرانشهر چاپ شد^{۶۵} به شدت به مدافعین «نسوان‌نوازی» حمله کرده و مقاله خود را چنین شروع می‌کند:

«اگر تواریخ اروپا را ببینیم و اگر دوستان انسانیت نه طرفداران شهوت، اوضاع امروزه اروپا را در موضوع زن‌ها ملاحظه کنند، خواهند دید هنوز مقتضیاتی که زن‌های ایرانی را اروپایی کند و بالاخره زن‌های آن سامان را در هیئت اجتماعیه مردها داخل نماید، موجود نیست. در یک چنین محیط پرآشوبی، نه غرض از محیط ایران است بلکه دایره اخلاق امروزه انسانی، مقصود است. آن مشاهده‌کننده اروپا، بی‌غرضانه می‌گوید: بگذارید عجلتاً زن‌ها باشند. با یک دست ده خریزه بر ندراید و به تصحیح سایر نقایص کوشید. رقص زن‌ها، اروپا را ترقی نداده، زحمت مردها این قطعه را به این درجه از تمدن صنعتی رسانیده. تا حال اختراعی از زنی دیده نشده. تمام اختراعات و تجدیدات کار ما تبیل‌هاست. دست

از سر زن‌ها عجال‌ت‌بردارید و مردها را که نقدا تا اندازه‌ای بیشتر از زن‌ها آزادی دارند، به نور علم منور دارید؛ پس از آنکه مقتضیاتی که سایر زن‌های عالم را آزاد کرده (اگر چه من این آزادی را مضر و بی‌فایده می‌دانم) در ایران هم پیدا گشت، خانم‌های ایرانی هم بی‌قید و آزاد خواهند شد. ^{۶۶}»

هوشیار شیرازی در تحلیلی از وضعیت زنان در اروپا و چگونگی پیدایش آزادی آنان، می‌گوید: «در این مملکت [آلمان] عده نسا شاید یک برابر و نیم عده رجال است و از قدیم الایام مجبور بودند که خود امور معیشت خود را اداره کنند و این مسئله یک استقلال به نفسی را در عده‌ای از زن‌های اروپایی و مخصوصاً زنان آلمان احداث کرده که این کلمه مساوات با مردها را به آنها تلقین نموده و می‌نماید. اما یک چنین مسئله‌ای تاکنون در ایران رخ داده است؟ ^{۶۷}»

نویسنده مذکور سپس وضعیت زن ایرانی را تشریح کرده و به مقایسه بین او و زنان اروپایی پرداخته و می‌نویسد: «[در ایران] تا حال زنی رسماً و واقعا بدون مردش پیشرفتی در امور معیشت کرده؟ اگر دو سه خانم خیاط یا سه چهار بی‌بی روضه خوان دارید به عنوان مثال نشان ندهید، چه این چند نفر قابل مقایسه با بیست میلیون زن آلمانی نیستند که خودشان و بچه‌هایشان را اداره می‌کنند.

ای برادران دینی من! می‌دانید چقدر زن‌هایی در این مملکت متمدن پیدا می‌شوند که از یکی از نعمت‌های الهی یعنی داشتن مرد، محروم بوده و هستند در صورتی که در ایران به ندرت می‌توان زن بی‌شوهر پیدا کرد. ^{۶۸}»

هوشیار شیرازی در مقام انتقاد از معتقدان به جنس «نسوان‌نازی» یا فمینیسم ایرانی، برآمده و می‌پرسد: «چرا با آنکه هنوز مقتضیات طبیعی و اقتصادی و اجتماعی موجود نیست، یک همچو جنبشی در ایران شده؟ در این موقع باید گفت فریاد از دست ابجدخوان‌های ایران و دو صد فریاد از دست جوان‌های اروپا دیده هیچ ندان مثل من. ^{۶۹}»

او نظر نهایی‌اش را پیرامون شعار «تساوی حقوق زن و مرد»، ابراز داشته و می‌گوید: «ای زن‌های ایران وای خواهران من، بدانید که ایام بدبختی شما نزدیک است. علم خوب است. تحصیل خوب است. تحصیل کنید؛ آدم شوید و از انسانیت سهمی برید ولی اروپایی نشوید. دم از تساوی با مرد نزنید. زبان حال اروپا، اگر شنونده حقیقی بشنود، از این حالت امروزی خودش در آه و فغان است و میل دارد به حال شما، یعنی وضع اولیه مراجعت کند ولی نمی‌تواند. بگذارد تا ملکه جهان باشید و مردها از برای شما خدمت کنند. اگر با مردها مساوی شدید شأنی از برای شما نمی‌ماند و آن وقت عصمت را باید با مردها به طور مبادله تقسیم کنید نه از روی قوانین محبت؛ چه در تساوی حقیقی، من محتاج توام و تو محتاج من.»

وگرنه این اوضاعی که در یک چنین محیطی عرض اندام می‌کند، قابل سوگواری است. مردهای ایران می‌خواهند بار سنگین خود را تقسیم کرده و به دوش شماها بگذارند و در لباس همراهی با شما، شمارا ناز می‌کشند و به زیر بار می‌آورند و شما غافل، دوان دوان به سوی بار می‌دوید. مثلی است معروف ولی جای ذکر نیست. همین قدر می‌گویم خوب را ببینید، بدراهم ببینید. فردا خواهند گفت خوب را دیدید، بدراندیدید؟»^{۷۰}

بدین ترتیب دعوی موافقین و مخالفین جنبش «نسوان‌نوازی» ایرانی، همچنان ادامه یافت و صفحه‌های بیشتری از مجلات «ایران‌شهر» و «فرنگستان» به چاپ نظرات آنها اختصاص داده شد. علاوه بر مقاله‌ها، همانگونه که قبلاً نیز گفته شد، اشعار بسیار زیبایی در وصف «زن» و مقام و جایگاه او از منظر و دیدگاه معارضین با «نسوان‌نوازی» در نشریات مزبور به چاپ رسیدند که به عنوان حسن ختام نوشتار حاضر، مروری بر قسمت‌هایی از شعر زیبای «زن و عفت» از دکتر افشار که در یکی از شماره‌های مجله ایران‌شهر، چاپ شد؛ خواهیم داشت:

پرده زنهار بیفکن به رخ چون قمرت
تا مبادا بزند دیده ناکس نظرت
قمرت گفتم و تشبیه خطا کردم از آنک
چون تو کس نیست که مانند کنم بر دگرت
این لطافت که تو داری نه دگر کس دارد
درزی طبع بریده است لباس ببرت
گرد بر روی مزن و سمه به ابروی مکش
که تو خوبی، نتوان کرد از این خوبترت
پشت لب، خال منه، عطربه گیسو مفشان
زلف کج، باز مکن، تا که نگیرد قمرت
کمتر از خانه برون پای بنه بی مادر
سر بازار محله اگر افتد گذرت
بهترین زینت دختر نه مگر عفت اوست
خود تو دانی چه بگویم من از این بیشترت.^{۷۱}



در مجموع، مجله‌های فارسی زبان اروپا (تا سال ۱۳۰۵) را می‌باید جلوه‌گاهی از اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها نظرات و آثار هنری پیرامون زنان دانست. مندرجات آن نشریات علاوه بر حجم فوق‌العاده، دارای ویژگی‌های کیفی بسیار بارزی هستند که به ترتیب اولویت عبارتند از:

۱- بالا بودن غنای مطالب ارائه شده و عمق و گستردگی نظرات و دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها.

۲- وجود دو دیدگاه، کاملاً متمایز در مورد «زنان» مشکلات آنها و راه‌حل‌های رفع آن مشکلات در جامعه ایران و تعارض دو دیدگاه با یکدیگر در قالب مقاله‌ها و اشعار چاپ شده در مجله‌های مورد بحث.

۳- هر دو گونه مقاله‌های فوق، تاثیر چشمگیری بر جنبش زنان در ایران داشتند. «نسوان نوازان» و نظریه‌های آنها، طی افزون بر یک دهه (۱۳۰۴-۱۳۲۰) در ایران محل مناسبی را برای اجرای افکار خود یافتند؛ معارضین آنها نیز طی دهه‌های بعد، همواره نظرات و دیدگاه‌های خود را مطرح و در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی ایران نیز موفقیت‌های درخور توجهی یافتند.

بدین ترتیب چاپ و انتشار تعداد زیادی مقاله و طرح دیدگاه‌های متفاوت در مورد «زنان» در مجله‌های «کاوه»، «ایران‌شهر» و «فرنگستان» تاثیر مهمی بر روند تکامل حرکت اجتماعی و فرهنگی زنان ایران، باقی‌گذارند. مقاله‌ها و آثاری که به نوبه خود خوشه‌هایی از گنجینه فرهنگ ایرانی در یک قرن اخیر می‌باشند.

پی‌نوشت‌ها

۱- مجله فرنگستان، ش ۶، اکتبر ۱۹۲۴، صص ۲۸۴-۲۸۵

۲- تیتیر مقاله مزبور بدین ترتیب است: «اساس انقلاب اجتماعی، تربیت زنان» مجله کاوه، ش

۶، ص ۵، عزه شوال ۱۳۳۸ قمری، صص ۶ و ۷

۳- همان، ص ۶

۴- همان.

۵- همان، ص ۷

۶- همان، صص ۶ و ۷

۷- همان، ش ۱۲، ص ۵، غره ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ قمری، صص ۱-۳

۸- همان، ص ۱

۹- همان.

۱۰- همان، ص ۲

۱۱- همان.

۱۲- همان، ص ۳

- ۱۳ - مجله ایرانشهر، ش ۱، س ۱، اول ذی قعدة ۱۳۴۰ قمری، صص ۴ و ۵
- ۱۴ - مجله ایرانشهر، ش ۱-۲، اول اسد ۱۳۰۳، صص ۸۷-۹۱
- ۱۵ - همان، ص ۸۷
- ۱۶ - همان، صص ۸۸ و ۸۹
- ۱۷ - همان، صص ۹۰ و ۹۱
- ۱۸ - مجله فرنگستان، ش ۲، اول ژوئن ۱۹۲۴، صص ۵۹-۶۴
- ۱۹ - همان، صص ۶۰ و ۶۱
- ۲۰ - همان، ص ۶۰
- ۲۱ - همان، ش ۵۹
- ۲۲ - همان، ص ۶۳
- ۲۳ - همان، صص ۶۱ و ۶۳
- ۲۴ - مجله فرنگستان، ش ۱، اول ماه مه ۱۹۲۴، صص ۱۲-۱۷
- ۲۵ - همان، ص ۱۳
- ۲۶ - همان، ص ۱۵
- ۲۷ - همان، ش ۶، اکتبر ۱۹۲۴، ص ۲۸۵
- ۲۸ - همان، ص ۲۸۷
- ۲۹ - همان، ص ۲۸۸
- ۳۰ - همان، ص ۲۸۹
- ۳۱ - همان، ص ۲۸۸
- ۳۲ - همان، ص ۲۸۹
- ۳۳ - همان، ش ۹-۱۰، ژانویه و فوریه ۱۹۲۵، ص ۴۳۹
- ۳۴ - همان، ص ۴۴۰
- ۳۵ - همان، ص ۴۴۴

۳۶- در آن زمان از این گونه مقاله‌ها و گزارش‌ها، به تعداد زیادی در مطبوعات اروپایی چاپ می‌شد که گاهی در مطبوعات ایرانی مورد نقد و بررسی شدیدی قرار می‌گرفتند که به عنوان نمونه می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «زن در ایران» نوشته یک زن انگلیسی به نام «لادی» اشاره کرد که در سال ۱۹۲۷ (۱۳۰۶) در روزنامه «دیلی اکسپرس» چاپ شد و متن آن به فارسی ترجمه و در روزنامه شفق سرخ به چاپ رسید. انتشار ترجمه مقاله «زن در ایران»، واکنش شدیدی از جانب خوانندگان روزنامه شفق سرخ به همراه داشت که با هم مروری بر آنها خواهیم کرد:

آقای مدیر محترم:

امروز در روزنامه شفق به مقاله‌ای برخورد کردم که به قلم یک خانم انگلیسی راجع به «زن در ایران» نوشته شده بود. عنوان و مخصوصاً نام خانم انگلیسی در صدر مقاله، مرا جلب کرد و از سر تا ته آن را به دقت خواندم. بنده از این گونه مقالات در جراید خارجه زیاد دیده و مکرر به این قبیل تصادف نموده‌ام که غالباً مشاهده کرده‌ام که نویسندگان خارجی که راجع به ایران چیزهایی نوشته‌اند، دچار اشتباه شده و به همان مشاهدات ظاهری یا اظهارات افراد ایرانی که غالباً از روی میل خود و احساسات و عواطف در قضایا اظهار عقیده می‌کنند، قانع شده و همان اظهارات را یادداشت کرده و پس از مراجعت به وطن خود، عین آنها را به صورت مقالات بالا بلندی در جراید نشر می‌دهند ولی در میان نویسندگان خارجی، انگلیسی‌ها کمتر دچار اشتباه شده و عمق نظر و دقت و کنجکاوای مخصوص نژاد آنگلو ساکسون اجازه نمی‌دهد که آنها به ظواهر قانع شده و دچار اشتباه شوند. با وجود این، متأسفانه مشاهده کردم که خانم انگلیسی در مقاله روزنامه «دیلی اکسپرس» دچار اشتباهاتی شده‌اند و لازم دانستم که آنها را تذکر دهم. در یک قسمت مقاله می‌نویسد:

«کمتر اتفاق می‌افتد که زن ایرانی نسبت به شوهر خودش امانت‌دار و درستکار باشد.»

این جمله یکی از اشتباهات خانم نویسنده است. زن ایرانی اگر هزار نوع عیب دارد به تصدیق همه کس، دارای صفت امانت‌داری و محبت نسبت به شوهر خود می‌باشد و این قضیه مخصوصاً در ولایات و در میان ایلات ایران که محل مسافرت خانم انگلیسی بوده کاملاً محسوس و ابداً تردیدپذیر نیست و غالباً اتفاق می‌افتد که زن‌های ایرانی از فرط علاقه به شوهر خود بعد از مرگ شوهر در خانه مانده و ابداً شوهر دیگر اختیار نمی‌کنند. با وجود این، چگونه می‌شود نسبت به شوهر خود بی‌وفا باشند؟ در قسمت دیگر می‌نویسد:

«گاهی زن مطلقه به دست پسر یا برادر و یا پدرش کشته می‌شود.»

این دومین اشتباه خانم است. آیا چه وقت یک چنین قضیه‌ای در ایران اتفاق افتاده؟ کدام روزنامه ایرانی این گونه خبر را نشر داده؟ من که ایرانی و ساکن این آب و خاکم، نشنیده‌ام، بلی طلاق در اکثر بلاد ایران برای زن و فامیل [او] ننگ است و خانواده زن مطلقه از طلاق متأثر می‌شوند ولی هیچ سابقه ندارد که زن را به جرم اینکه شوهرش طلاقش داده، به قتل رسانیده باشند.

علاوه بر اینها، اشتباهات دیگری نیز در مقاله مزبور بود که چون بی‌اهمیت است محتاج به تذکر نمی‌دانم. استدعا دارم این مختصر را در یکی از شماره‌های نزدیک روزنامه محترمه، امر به طبع فرمائید.

تهران ۶ دی. ع. پاک‌باز

زن ایرانی

چندی قبل در روزنامه انگلیسی «دیلی اکسپرس» مقاله‌ای در تحت عنوان «زن در ایران» به امضای یک خانم انگلیسی (لادی) انتشار یافت که خانم مزبور فقط چند ماهی در پاره‌ای نقاط ایران به سر برده و خیالات باطنی خویش را در این موضوع اظهار داشته و از خلاصه مفاد آن، این نتیجه به دست می‌آید:

«زن‌های ایرانی بی‌وفانست به شوهرهای خویش بوده و ابروهایشان را سرمه می‌کشند و سرخاب و سفیداب می‌مالند و دارای ملاحظت و صباحت نیستند الی آخر . . .»

همه این مطالب به ما معلوم می‌سازد که خانم (لادی) منظره خرابی و فساد اخلاق دو قطعه عالم را مطالعه نموده‌اند که متوقعد فقط ایرانی‌ها از خرابی و فساد مستثنی باشند. جای تاسف می‌باشد که خانم انگلیسی فقط مطالعه و تحقیقی ناقص به عمل آورده. یعنی بدون اینکه وارد خانواده‌های نجیب شده و در اجتماعات ایران دقت و رسیدگی نماید و مخصوصاً بدون آنکه اطلاعاتی از سرمایه اخلاقی ایرانیان داشته باشد، خانم لادی نتایج غیر واقع و غیر صحیح از مسافرت خود به ایران به دست آورده است.

چقدر در اروپا و آمریکا هر روزی رجال اجتماع و جریده نگاران راجع به فجایع زن و شوهرها، طلاق، قتل و جنایات و اطفالی که در سرگذرها و معابر پیدا شده و معلوم نیست پدر و مادر آنها کیست و نظایر این وقایع، چیزهایی را اطلاع می‌دهند.

بدیهی است همه این حوادث ناشی از عدم وفا و صمیمیت زوجیت در این نقاط می‌باشد. در صورتی که یک مطالعه در اوضاع ایران ثابت و مسلم می‌سازد که عموماً در ایران فضایل عمدۀ نسوان علاقه‌مندی، صمیمیت و وفاداری نسبت با شوهرهای خود می‌باشد. هر گاه زن ایرانی فریب و خدعه و تزویر زوج خویش را هم بخورد، باز به شوهرش صمیمی و به فامیلش فداکار است. زن ایرانی ساده، بی‌آلایش، سخن‌الطبع، مطیع و خیلی مانوس می‌باشد و هر گاه خانواده‌ای در ایران متحمل صدمات و مشقات گردد، ابتدا از حیث وفاداری و صمیمیت زن نیست.

اما راجع به ابرو کشیدن که خانم لادی اشاره نموده‌اند: این مسئله بر همه معلوم است که در شرق ابروهای انبوه به هم پیوسته مشکلی و قوسی از جمله علائم و جاهت و ملاحظت است و کسانی منکر این قضیه می‌شوند که چشم‌های ایشان آلوده، به حسد و غرض باشد. اینکه خانم لادی می‌گوید: «زن‌های ایران سرخاب می‌مالند»، قضیه دختر (آلبیون) را به خاطر ما می‌آورد که نزد دهانی‌ها و کفت‌هایی که پذیرفته شد، می‌دید که در موقع بیکاری سرخاب مالیده و حرکاتی می‌کنند که قلم از ذکرش شرم دارد.

منظره نیمه پوشیده زن ایرانی در خود یک جاهت قابل پرستش و قابل تقدیسی نگه داشته است

که حقیقتاً سرچشمه تمدن عالیه ملی و اجتماعی قدیمه می‌باشد و اگر بر حسب اتفاق و تصادف بخواهند اخلاق، سیما و جاهت و ملاحظت اصلی و معنوی زنان ایرانی را تحقیق نمایند، این نه وظیفه یک خانم انگلیسی بی اطلاع است، زیرا او در مقابل غزل‌های دلربای سعدی و حافظ و غیره که در شرح ظرافت، نظافت و ملاحظت واقعی نساء ایران سروده‌اند، به هیچ وجه از عهده برنمی‌آید. زن ایرانی عطایای طبیعی را با ضروریات و مقتضیات حیات خانوادگی جمع نموده و دارای عفت و عصمت و ناموسی است که در اروپا تاکنون مجهول بوده و خانم لادی، زن ایرانی در انجام وظایف سنگینش کاملاً ساعی است و هیچ انتظار نمی‌رفت که یک خانم انگلیسی، بدون جهت این نسبت‌ها را به زن ایرانی بدهند،

شمس مهدوی

۳۷- مجله فرنگستان، همان، صص ۴۹۳-۴۹۵

۳۸- همان، ص ۴۹۵

۳۹- مجله ایرانشهر، ش ۹، س ۳، اول مرداد ۱۳۰۴، صص ۵۳۴ و ۵۳۵

۴۰- مجله ایرانشهر، ش ۱۱ و ۱۲، س ۲، ۲۷ اسد ۱۳۰۳، صص، ۷۰۸-۷۱۱

۴۱- همان، صص ۶۶۰ و ۶۶۱

۴۲- مجله فرنگستان، ش ۱، اول مه ۱۹۲۴، ص ۲۲

۴۳- همان، ش ۳، اول ژوئیه ۱۹۲۴، ص ۱۱۹

۴۴- مجله ایرانشهر، ش ۷، س ۴، اول مهر ۱۳۰۵، ص ۱۹۴

۴۵- مجله فرنگستان، ش ۳، اول ژوئیه ۱۹۲۴، ص ۱۱۸

۴۶- مجله ایرانشهر، ش ۱۱ و ۱۲، س ۲، ۲۷ اسد ۱۳۰۳

۴۷- همان، ش ۱۰، س ۲، ۲۰ جوزا ۱۳۰۳، ص ۵۷۱

۴۸- همان، ص ۵۷۵

۴۹- همان، ش ۱۱ و ۱۲، س ۲، ۲۷ اسد ۱۳۰۳، ص ۱

۵۰- همان، صص ۷۲۲ و ۷۲۳

۵۱- همان، ص ۷۲۹

۵۲- همان، صص ۷۲۸ و ۷۲۹

۵۳- همان، ص ۷۳۰

۵۴- همان، صص ۷۲۵ و ۷۲۶

۵۵- همان، ص ۷۲۵

۵۶- همان، ص ۷۲۶

۵۷- همان، صص ۷۲۶-۷۲۷

۵۸- همان، ص ۷۳۱

۵۹- همان

۶۰- همان، صص ۷۳۴ و ۷۳۵.

۶۱- همان، ص ۷۳۷

۶۲- همان، ص ۷۳۸

۶۳- همان، ص ۷۳۹

۶۴- همان، ص ۶۸۹

۶۵- همان، صص ۶۳۸-۶۵۹

۶۶- همان، صص ۶۳۸ و ۶۳۹

۶۷- همان، ص ۶۳۹

۶۸- همان، ص ۶۴۰

۶۹- همان، ص ۶۴۱

۷۰- همان، ص ۶۴۰-۶۴۱

۷۱- همان، ش ۱-۲، س ۲، ۱۱ اسد ۱۳۰۳، صص ۹۱ و ۹۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی